



۲ روانشناس، «دبوید یاس» و «مایکل بارنس» سال ۱۹۸۶ برای رده‌بندی ۷۶ خصیصه در پژوهشی معروف درباره عشق، با عنوان «گزینش جنسی انسان»^[۱]، این پرسش را از مردم پرسیدند: «در همسر احتمالی‌تان چه چیزی بیشترین ارزش را برای شما دارد؟» نه زیبایی و نه ثروت، هیچ‌کدام در صدر قرار نگرفتند. «مهربانی و تفاهم» رتبه اول را به دست آوردند و «شخصیت هیجان‌انگیز» و بعد «ذکاوت» در رده‌های بعدی جای گرفتند. مردها گفتند بیش از زن‌ها برای ظاهر ارزش قائل هستند و زن‌ها به «قابلیت کسب درآمد خوب» بیش از مردها اهمیت دادند اما هیچ‌کدام مقیاس‌های جذابیت فیزیکی یا منزلت اجتماعی – اقتصادی را در رده‌های بالای ملاحظات خود قرار ندادند. ولی مردم دروغ می‌گویند. آزمایش‌هایی که معمولاً بر خوداظهاری اتکاندارند نشان می‌دهد جذابیت فیزیکی به‌نحوی ممتاز و گاهی غیرقابل‌قیاس اهمیت دارد، هم برای زنان و هم مردان. منزلت (به هر شکل بخواهید آن را بسنجید: برحسب درآمد، تحصیلات رسمی یا چیزهای دیگر) اغلب اوقات چندان از جذابیت فیزیکی عقب نیست. در مطالعات مربوط به روابط واقعی، که به نیت حقیقی بیشتر نزدیک می‌شوند، جذابیت فیزیکی و توان کسب درآمد قویا وقوع رابطه‌ای رمانتیک را نوید می‌دهند. در حالی که فرد، از نظر صفاتی مثل مذهبی یا صرفه‌جو بودن، کسی مشابه خود را ترجیح می‌دهد، وقتی نوبت به زیبایی و درآمد می‌رسد، تقریباً همیشه مقدار «بیشتر» را ترجیح می‌دهد. درباره این نوع صفات توافقاً، به‌نظر می‌رسد آدم مشتاق داشتن شریکی است که در رده‌های بالاتر از خودش قرار بگیرد. مردم اینجا چندان دنبال شباهت صدرصد نمی‌گردند. الگوی کلیشه‌ای این وضعیت در جامعه‌شناسی به «داوستد

شهید همیشه «شهید» است!

نگاه‌امروز

پس برای این مردم،

فرقی نمی‌کند که شهید، شهید دهه ۶۰ باشد یا شهید دهه خودشان! شهید دهلاویه باشد یا شهید هسته‌ای! شاهرخ ضرغام باشد یا داریوش رضایی‌نژاد! برای این مردم، شهید، «شهید» است! و همیشه هم شهید است! بسی اشتباه بزرگی است که مردم را ی‌دهند به یک عنصر سیاسی را، لزوماً همان‌گونه تصور و تصویر کنیم که آن عنصر سیاسی را! نه! مردم، پیچیدگی مردان سیاست را ندارند! و ما هم کاش به صرف یک رأی متفاوت، مردم را نه اهل کوفه بخوانیم و نه لزوماً با همان چوب برائیم که اصحاب سیاست را! برغم میل طراحان شعار «بسیجی واقعی، همت بود و باکری» اینک در هر گلزار شهدایی، مزار شهدای

چراغ قرمز به تحریم CIDA

بیرون، چراغ سبز به این تحریم‌ها تعبیر شده و مجلس هم که چراغ زرد نشان داده بود. سرلشکر باقری این چراغ را قرمز کرد؛ دولت و مجلس هم باید این رویکرد را ایی بگیرند. دولت آقای روحانی برای اجرای توافقی که با آمریکایی‌ها انجام داده بود، از رهبر حکیم انقلاب یک مجوز کسب کرده است که این مجوز مشروط به عدم اعمال هر گونه تحریم جدید تحت هر بهانه‌ای است. روز امضای تحریم CIDA توسط ترامپ، روز بطال مجوز آقای روحانی برای اجرای برنامه نیز هست. آقای روحانی اگر می‌خواهد این تحریم وضع نشود، به جای همنوایی با آمریکا، ابطال مجوز اجرای برجام را علنا و صراحتاً به آمریکایی‌ها هشدار دهد.

پیامک خوانندگان ۱۰۰۰۲۲۳۱

آیا ازدواج معامله زیبایی با منزلت است؟

افسانه مردان ثروتمند و زنان زیبارو

- جیمز هامیلین

کــه اعتقادات ما درباره نحوه کارکرد جهان ناخواسته چشمان ما را ببندد. مطالعاتی که فقط به درآمد مردان و نه زن‌ان، و فقط به جذابیت زنان و نه مردان نگاه می‌کند، مشکل‌ساز می‌شود و این روند داورى مقالات توسط افراد هم‌رده است که امکان انتشار مقالات ناقص مشابه این‌را فراهم کرده‌است.«مک‌کلینتوک می‌نویسد: «در نظر داشتن جذابیت فیزیکی هر دو طرف شاید رابطه بین زیبایی زن و منزلت مرد را حذف نکند اما دست‌کم باید اهمیت این رابطه را بشدت کاهش دهد.» مک‌کلینتوک می‌گوید حتی همزمان با افول فراگیری این نگرش در فرهنگ عمومی، الگوی داوستد «زیبایی/ منزلت» به چندین شیوه آزاردهنده زیبارا است. «این نگرش شغل زنان را از منظر جامعه کاهمیت جلوه می‌دهد؛ به زنان می‌گوید ظاهر شماس‌ت که اهمیت دارد و موفقیت‌ها و توانایی‌های دیگر شما در بازار همسرپایی بی‌اهمیت است. حقیقت این است که مردم هم زنان را برحسب آنچه به نظر می‌آیند ارزیابی می‌کنند و هم مردران را وقتی نوبت به ظاهر می‌رسد، زنان به‌اندازه مردان سطحی هستند و باید بر موفقیت‌های خودشان تمرکز کنند. اگر زن خواستار مردی موفق باشد، می‌خواسته باید با موفقیت خودش همراه باشد.» پس ظاهراً این هم یکی دیگر از آنجاهایی است که ترقی‌روبه‌بالا در آن افسانه است اما در این‌باره، عشقی از دست ترفته است در چارچوب الگوی جنسیتی داوستد زیبایی/ منزلت، انطور که مک‌کلینتوک می‌نویسد، جذابیت فیزیکی «شاید امکان پیشرفت طبقاتی را برای زنان فراهم بیآورد.» به‌لا درست است اما نه بدون قطعی شدن می‌خواهیم که با او همزمان و نزدیک باشیم. منافات دارد. ازدواج دقیقاً به‌معنای معاوضه پول مرد با زیبایی زن نیست و قرار نیست مرد، به محض ظهور نخستین چروک اطراف چشم زن، او را رها کند.»

پی‌نوشت

- Human Sexual Selection
- Beauty-Status Exchange
- American Sociological Review
- Matching

منبع:Atlantic
محمدرضا اخلاقی‌منش/ترجمان

واقعیت‌ها را به مردم بگویید

ببریم، به‌رغم کنترل پروسه «باج‌خواهی مضاعف» غربی‌ها در پساپرجام، می‌توانیم عوارض پایان دادن به عادت‌های استعماری را به حداقل برسانیم.

هنرینه‌های سازش

مردم باید بدانند که ادامه مسیر برجام هنرینه‌ساز است. همین چند روز قبل رئیس مجلس از حسن روحانی خواست واقعیت‌ها را به مردم بگوید. اگر از وضعیت بانک‌ها، ورشکستگی صنایع تولیدی، بیکاری جوانان، قرارآزادشد نفتی غیرصیانتی، تحریم‌های بانکی، محدودیت‌های اقتصادی و کسری بودجه در پساپرجام آرزوها به مردم نگوییم، فردا روز هر تصمیم نظام پیرامون تغییر جهت سیاست خارجی بافراکتی زیربرگزیان پاسخ داده خواهد شد. در حالی که واقعیت این است که برجام، ایران را عقب‌تر از روزهای پیش از توافق برده و بروز تورم جدی و زمین خوردن بانک‌ها و کلان‌شرکت‌ها همچون صندوق‌های بازنشستگی و بیمه‌ها محتمل است. همه عقلا نگرانند و برای برون‌رفت از وضعیت فعلی ناگزیر از اصلاح سیاست‌ها هستیم.

«توافق قرن» اقتصاد ایران را نسلخت کما اینکه هیچ کشور توسعه‌یافته‌ای در جهان توسط «خارجی‌ها» اعم از دوست و دشمن ساخته نشده

است! دیگران هر چه دارند حاصل استعمارگری، غارت منابع دیگر ملت‌ها، برنامه‌ریزی دقیق سیاسی، کار و تلاش ملی، بستن در‌های کشورشان در دوره تقویت زیرساخت تولید و مصرف طولانی‌مدت کالاهای تولید داخل، صادرات‌محوری، برنده‌سازی، کنترل میزان مصرف و مدیریت منابع ارزی و درآمدهای ملی است. هیچ ملت و دولتی در جهان با لوکس‌اندیشی و عقد قراردادهای تجاری یکطرفه با دولت‌های متخاصم و عقب‌نشینی مکرر از ارزش‌ها و اسناد ملی و مصرف‌گرایی به جایی نرسیده است و در باشگاه قدرتمندان جهان سهمیم نشده است. تجربه مردم از اعتماد پینوکیوی به دشمن را با واقعیت‌گرایی تکمیل کنیم.

تلاش برای مبادله مهرپای با جذابیت جنسی بیشتر، شوخ‌طبعی با درستکاری، ذکاوت فرهنگی با همه‌فن‌حریف بودن یا مدارج تحصیلی با مهارت‌های بازارپسند، چون دست‌کم تا حدی، روزگار به‌طور کلی با افراد دارای جذابیت فیزیکی برخورد ممتازتر و تبعیض‌آمیزی می‌کند، آنها از کارایی تحصیلی بیشتر، موفقیت شغلی بزرگ‌تر و درآمدهای بالاتری بهره می‌برند. پس این متغیرها را به‌سختی می‌توان از جهان خارج مجزا کرد. مک‌کلینتوک می‌گوید: «خیلی سخت می‌توان طبقه و جذابیت را از هم مجزا کرد، چون اینها از اساس با ظرافت به هم پیوند خورده‌اند. من نمی‌توانم تأثیر این عامل را جداگانه در نظر بگیرم و نمی‌دانم چطور کسی توانسته این‌کار را بکند.» طبق نوشته مک‌کلینتوک در این مقاله، پژوهش‌های قبلی نشان داده‌اند جذابیت فیزیکی و تحصیلات، هر دو «به یک زن کمک می‌کنند از طریق ازدواج (با مردی که نسبت به پدر آن زن در سطح شغلی بالاتری قرار دارد) امکان پیشرفت پیدا کند. همچنین به وی کمک می‌کنند با مردی با موقعیت شغلی بالا، به‌معنای مطلق کلمه، ازدواج کند.» اما این مطالعات معمولاً جذابیت فیزیکی مرد را در نظر نگرفته‌اند و در نتیجه این واقعیت ساده را مورد توجه قرار ندهاده‌اند که شاید فقط ۲ فرد جذاب، در لباس‌هایی جذاب و در یک محل جذاب که وضعیت خواب درست و درمانی داشته‌اند، جذب یکدیگر شده‌اند و هر نوع «داوستد» صرفاً توهم است. مک‌کلینتوک همچنین دریافته‌است ظاهراً این روند فراگیر که طی آن افراد با منزلت و موقعیت بالاتر در رده افراد جذاب‌تر قرار می‌گیرند، خود را قوت و تداوم می‌بخشد. وی می‌گوید: «به همین دلیل این تمایل وجود دارد که زنانی که خودشان در موقعیت‌های بالا قرار دارند و با مردان بلندپایه ازدواج کرده‌اند، در رده‌های بالاتر جذابیت قرار داده شوند. این امر به ایجاد چرخه‌های خودتاییدگر می‌انجامد که در آن حتی لحظه‌ای مکث نمی‌کنیم تا بهرسم که آیا آن مرد را زیبا قلمداد می‌کنیم یا خیر. ما فقط می‌گوییم آن زن زیباست، آن مرد موقعیت بالایی دارد و بخشی از علت زیبایی آن زن این است که این زوج موقعیت بالایی دارند.» «الی فینکل» روانشناسی از دانشگاه نورث‌وسترن، با ستایش کار مک‌کلینتوک به مجله نیویورک می‌گوید: «فرض اینکه اهمیت زیبایی و منزلت امری جنسیتی است ممکن است باعث شود محققان جذابیت مرد و منزلت اجتماعی – اقتصادی زن را نادیده بگیرند.» بدین طریق است که آنها همخوانی را داوستد اشتباهی می‌گیرند. فینکل مدعی می‌شود: «ناشنندان هم انسان هستند. این احتمال وجود دارد

جنسیتی اشاره می‌کند که براساس آن معمولاً «یک مرد موفق در عرصه اقتصاد زنی زیبا را برمی‌گزیند تا نشان پیروزی و افتخار او باشد.» اما «مک‌کلینتوک» دریافت جز قدرتمندان اقتصادی بيمار و «دونالد ترامپ»، در عالم واقع اساساً این مساله وجود خارجی ندارد و هرجا این اتفاق بیفتد دوام نمی‌آورد. نیروی غالب در امر جفت‌یابی همخوانی^(۱) است. مک‌کلینتوک می‌نویسد آنچه در ظاهر، داوستد زیبایی با منزلت اجتماعی – اقتصادی است اغلب اوقات عملاً داوستد نیست، بلکه مجموعه‌ای از فضایل همخوان است. زنان موفق به‌لحاظ اقتصادی مردان موفق اقتصادی را برمی‌گزینند و زنان دارای جذابیت فیزیکی نیز مردان دارای جذابیت فیزیکی را مک‌کلینتوک به من گفت: «گاهی می‌شنوید که مردان خیلی خوب زناتی نصیب‌شان می‌شود که جذابیت جنسی بالایی دارند اما من دریافتم که مردان خیلی خوب به دختران خیلی خوب می‌رسند. خوب بودن عملاً در قلمرو جذابیت هیچ امتیازی برای شما به ارمغان نمی‌آورد. به همین ترتیب، اگر مردی از نظر جنسی جذاب باشد، مطمئناً می‌تواند دختری را به دست بیآورد که جذابیت جنسی دارد.» چون افراد رده‌بالای اجتماعی – اقتصادی، در قیاس با افراد رده‌پایین، به‌طور متوسط، به‌لحاظ جذابیت فیزیکی، بالاتر رده‌بندی می‌شوند، بسیاری از همبستگی‌ها بین ظاهر یک طرف و منزلت طرف دیگر کاذب هستند و اشتباه تفسیر می‌شوند. مک‌کلینتوک می‌گوید: «نان در مقایسه با مردان وقت بسیار بیشتری را صرف داشتن ظاهر خوب می‌کنند. این موضوع باعث ایجاد اشتگی زیادی در این داده‌ها می‌شود. اگر این نکته را در نظر نداشته باشید، در نتیجه عمل‌درآمدی پایید همسران تعداد زیادی از این مردان ظاهر بهتری از آنها دارند، فقط چون زنان به‌طور متوسط بهتر به نظر می‌آیند. مردها شریکی با جذابیت بیشتر برمی‌گزینند و بیش از زنان درآمد دارند. شگاف دست‌زد چنان است که زنان ۷۰ درصد مردان مزد می‌گیرند. پس زنان با مردان پردرآمدتر ازدواج می‌کنند. پیش از گرفتن این نتیجه که زنان، زیبایی را با پول معامله می‌کنند باید این نکات را در نظر داشته باشید.» این پژوهش نتیجه می‌گیرد در عالم واقع زنان دنبال مردانی نمی‌گردند که از لحاظ ثروت برتر از خودشان باشند و مردان نیز دنبال زناتی نمی‌گردند که از لحاظ زیبایی از خودشان پیشی بگیرند. امیدبخش اینکه سرمد به‌واقع در جست‌وجوی سازگاری و همراهی هستند. تطبیق و همخوانی نقاط قوت فرد با خصوصیات شریکی که‌از موهبت‌هایی مشابه برخوردار است پشته‌واره و عامل محرک برای یافتن سازگاری و همراهی است، نه

خاطرات جبهه ۲۳



از نماز روزتان غفلت نکنید

یکی از مسؤولان ارتش در جمع ما که ترکیبی از برادران ارتش و بسیجی بود صحبت می‌کرد، در بین سخنانش گفت: برادران! در جمع این بچه‌های بسیجی، خیلی‌ها نماز شب می‌خوانند. بعضی لااقل از نماز روزشان غفلت نکنند و مواظب باشند که اصل، نماز است.

مرا یکشدید

سال ۶۶ در منطقه عملیاتی «سلیمانیه» بودیم. به همراه گردانی از «قرارگاه رمضان» در «لشکر ۲۵ کربلا»، بعد از نفوذ به مواضع دشمن قرار شد عقب‌نشینی تاکتیکی کنیم. چون با کولاهی سخت روبه‌رو شدیم و بیم داشتیم دشمن کمین بزند، از طرفی گرسنگی و سرما بچه‌ها را عاجز کرده بود. دوستی داشتیم به نام «صغر شغیعی». دیپلمه بود و پذیرفته شده دانشگاه. سرما او را از پا در آورده بود. خیلی تلاش کردیم او را عقب بیاوریم. همه بدنش خشک شده بود. وقتی هنوز کاملاً از دست نرفته بود و می‌توانست حرف بزند به من گفت: شما را به خدا مرا با تیر بزنید و خلاص کنید تا شرم از سرتان کم بشود. سرما او را کاملاً از بین برد. اهل یکی از روستاهای «گنبد کاووس» بود.

شهید راهنمای

در عملیات کربلای پنج (۱۳۹۶/۱۰/۶۵) - شلمچه و شرق بصره) مسؤول تبلیغات ما برادر «محمد راهنمای» به شهادت رسید. پسر شوخی بود. ما هم سر به سرش می‌گذاشتیم. روزها در رودخانه‌های که منطقه انتظار بود شنا می‌کردیم. کارمان این بود که چند نفر از دوستان را می‌گرفتم می‌خواندیم و من با مازیک مشخصاتشان را روی بدنشان می‌نوشتم. یک روز همین بلا را سر «احمد» آوردیم. ولی غیر از مشخصات تاریخ شهادتش را هم که دو روز دیگر بود به شوخی نوشتم. دو روز بعد که عملیات شروع شد به دیدار حق شتافت. بالای سر جنازه‌اش که رفتم پیراهنش را باز کردم، دیدم نوشته هنوز باقی است و به خوبی قابل خواندن است.

خاطر خواه موش

جبهه غرب بودیم. یکی از دوستان خیلی از موش بدش می‌آمد. واقعا از آن متنفر بود. می‌گفت: یک روز تنها در سنگر نشسته بودم. موشی سرش را انداخت پایین و صاف آمد داخل. کلاشینکف را مسلح کردم و دنبالش گذاشتم. دود بیرون. حدود چهل متر تعقیبش کردم. همین طور که تیسر می‌انداختم و او به اصطلاح جاخالی می‌داد، یک خمپاره شصت آمد و رفت داخل سنگر و آنچه نباید بشود شد. از آن به بعد چه در جبهه، چه در پشت جبهه از حامیان سرسخت – بلکه خاطر خواه- هر چی موش هست شده بود. طوری که الان بوستر موش، یکی از تابلوهای ثابت محل نشیمن اوست.

تا نفس آخر خوردن

در منطقه غرب کشور امدادگر بودم. همراه چهار نفر دیگر از بچه‌های تدارکات با سه قاطر غدا و دارو می‌رفتم. روی ارتقاعی که پایگامان آنجا بود. نصف راه رفته بودیم. به تنگه‌ای رسیدیم و ناگهان یکی از قاطرها با بارش پرت شد پایین. جایی که دیگر تکه زردیم باید گوشش باشد. آدمی که بنییم چه بلایی سرش آمده است. دیدیم همان بالا بعد از دو سه تا معلق خوردن لای تخته سنگی گیر کرده. نزدیک شدیم. صحنه جالبی بود. زبان بسته در همان حال که پایش آویزان بود و با یک اشاره سقوط می‌کرد مشغول خوردن خس و خار لایه‌ای سنگ‌ها بود!

خواب از خوف خدا

شب جمعه‌ای بود در منطقه، رفته بودیم دعای کمیل. دعا که شروع شد یک بسیجی نزدیک ما سرش را گذاشت زمین همه اطرافیان فکر می‌کردند سجده رفته و دلش شکسته و لایذ دارد. عرض حاجت و نیاز می‌کند. تا آخر مراسم سرش را بلند نکرد. خلاصه چراغ‌ها روشن شد و یکی یکی دوستان متفرق شدند و ما به این همه توجه حسرت می‌خوردیم. برادری رفت پیش او و دست گذاشت روی شانه‌اش و با احتیاط صدا کرد: برادر، برادر کافیه. بلند بشوید دیگر یکمرتبه دیدیم نقش زمین شد. تازه فهمیدیم که طفلی از خوف خدا غش کرده و تمام مدت دعا را خواب بوده است.

پرچم سرخ

شهید «صمد اسودی» اهل «گنبد کاووس»، فرمانده «گردان امام حسین (ع) لشکر ۲۵ کربلا» بود. قبل از عملیات، در یک دوره آموزش فشرده برای ۲۰۰ الی ۲۵۰ نفر نرینر، ناژنک در دستش بود که جاشنی احتراقی‌اش می‌زند. برای پرتاب کردن آن خیلی دیر بود. از طرفی دور تا دورش بچه‌ها نشستند بودند، ناژنک را زیر شکمش گرفت و با انفجار آن به شهادت رسید. این قضیه در سال ۶۳ اتفاق افتاد. پرچمی که آنجا بود و به خون آغشته شده بود به مدت یک سال بالای در دزیانی لشکر در «هواز، پادگان شهید بیگلر» می‌رخشید.

منبع: دائره المعارف «فرهنگ جبهه»